

بازنگری مبانی و روش تفسیر ادبی معاصر

از منظر امین خولی*

- محسن قاسمپور^۱
- اعظم پویازاده^۲
- محدثه ایمانی^۳

چکیده

در قرن اخیر، امین خولی در مقاله «تفسیر در دایرةالمعارف اسلامی با نگاهی ادبی به قرآن» ضمن ارائه گام‌هایی متفاوت در تفسیر قرآن، تفسیر ادبی را دگرگون ساخت. او با اصل قرار دادن قرآن به عنوان یک متن ادبی کوشید قواعد فهم متن ادبی را بر قرآن همچون سایر متون پیاده کند.

در این مقاله، تفاوت میان مبانی فکری و روش تفسیری او را که به صورت ممزوج در مقاله خود توضیح داده است، آشکار خواهیم کرد. علاوه بر لزوم فهم ادبی قرآن به مثابه متنی سترگ در زبان عربی به عنوان اساسی‌ترین مبنای فکری امین خولی، امکان فهم قرآن توسط افرادی غیر از عالمان دینی، اعتقاد به تأثیر

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۳۱.

۱. دانشیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) (ghasempour@kashanu.ac.ir).

۲. دانشیار دانشگاه تهران (azampuya@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (imani1511@gmail.com).

قرائن پیرامونی همچون عوامل محیطی در فهم قرآن، اعتقاد به تک‌معنایی در قرآن و اصل بودن قرآن در برابر قواعد نحوی و بلاغی، از جمله مبانی فکری او به‌شمار می‌رود. همچنین لزوم تفسیر موضوعی قرآن کریم، بهره‌مندی از علوم قرآنی در فهم قرآن کریم، توجه به تاریخ و فرهنگ عصر نزول، پژوهش در معنای واژگان، مطالعه و بررسی عبارات و جملات و بهره‌گیری از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تفسیر، از مراحل تفسیر ادبی قرآن به‌باور اوست. بر این اساس، پیاده کردن قواعد فهم متن ادبی بر قرآن، موجب شکوفایی تفسیر در زمینه‌های پژوهش واژگان، زیبایی‌شناسی عبارات قرآنی با تعریف متفاوت علم بلاغت و بهره‌گیری از علم روان‌شناسی در فهم تفاوت‌های بیان قرآن در انتقال مفاهیم به مخاطب شده است. هرچند در نظر نگرفتن تفاوت‌های قرآن با متن ادبی به عنوان متنی الهی و تصور انطباق کامل آن‌ها، موجب دستیابی به نتایج نادرست به ویژه در آثار شاگردان امین خولی گردیده است.

واژگان کلیدی: امین خولی، تفسیر ادبی، مبانی تفسیری، روش تفسیر.

مقدمه

آنچه در مقاله حاضر مورد توجه است، تفکیک مبانی فکری و روش تفسیری امین خولی است. در مقاله تفسیر، امین خولی بدون چنین تفکیکی تنها به بیان گام‌هایی در تفسیر ادبی صحیح - از منظر خود - می‌پردازد. تمایز میان مبانی فکری و روش تفسیری امین خولی می‌تواند امکان فهم بهتر روش تفسیری و تفاوت کار او با پیشینیان را فراهم سازد. از سوی دیگر، برخی آثار ارائه‌شده از سوی این گرایش تفسیری همچون *التفسیر البیانی للمقرآن الکریم* اثر عایشه بنت الشاطی توانسته است افق‌های جدیدی را در تفسیر قرآن برای جامعه اسلامی بگشاید و زیبایی‌های ادبی و بیانی قرآن را به شکل قابل توجهی برجسته نماید، در حالی که برخی دیگر از آثار این گرایش در طول قرن اخیر با نقدهای زیادی از سوی جامعه اسلامی مواجه شده است. در واقع، نتایجی که از کاربرد ظاهراً یکسان مراحل تفسیری خولی به دست آمده است، تفاوت آشکاری با یکدیگر دارند و محقق را به پژوهشی دوباره در نظریه امین خولی وادار می‌کنند. نقد آثار گرایش تفسیر ادبی باید پس از فهم تأثیر مبانی فکری ایشان بر روش تفسیری‌شان مورد توجه قرار گیرد.

بنیان‌گذاری گرایش تفسیر ادبی

در نظر گرفتن عوامل و شرایط زمانی مؤثر در شکل‌گیری یک جریان فکری، زمینه را برای شناخت بهتر اصول و مبانی فکری آن جریان فراهم می‌کند. الگوی تفسیر ادبی نیز ناگهان و بدون پیش‌زمینه فکری توسط امین خولی مطرح نشده است. نگاه ادبی به قرآن، پیشتر توسط طه‌حسین همکار مشهور او، مطرح شده بوده است (ر.ک: ویلانت، ۱۳۸۳: ش ۱۳۶/۸۶). سال‌ها قبل از خولی در ۱۹۳۳، طه‌حسین در کتابچه‌ای به نام *فی الصیغ* اشاره کرده بود که کتاب‌های مقدس یهودیان، مسیحیان و مسلمانان، همانند آثار هومر، شکسپیر و گوته متعلق به میراث مشترک ادبی همه انسان‌هاست. بنابراین مسلمانان باید مطالعه روی قرآن را به عنوان کتاب دربردارنده فنون ادبی آغاز کنند و در تجزیه و تحلیل آن، از تحقیقات جدید ادبی بهره‌گیرند؛ دقیقاً مانند برخی نویسندگان یهودی و مسیحی که این کار را روی تورات و انجیل انجام داده‌اند (ر.ک: همان). با وجود این، طه‌حسین عاملی اساسی در شکل‌گیری گرایش تفسیر ادبی محسوب نمی‌شود؛ چرا که برای اجرای این روش، راهکاری ارائه نکرده و تنها امکان تقلید از روش سایر متون ادبی را مطرح کرده است.

برخی در معرفی آغازکنندگان این گرایش، نام شیخ محمد عبده را پیش از امین خولی ذکر می‌کنند (صاوی جوبنی، بی‌تا: ۶). عبده تحقق هدف و غایت تفسیر را با پیمودن مراحل ممکن می‌دانست: ۱. فهم حقایق الفاظ قرآن از طریق بررسی استعمالات عرب برای به دست آوردن معنای عصر نزولی واژگان؛ ۲. فهم اسلوب‌های رفیع قرآن از طریق ممارست با سخنان بلیغ و مطالعه گسترده آن‌ها، درک نکات و محاسن سبک‌های عربی و عنایت به آگاهی از مراد گوینده؛ ۳. علم به ویژگی‌های بشر به دلیل اشاره خداوند به این امر در قرآن؛ ۴. علم به چگونگی هدایت بشر به وسیله قرآن با مطالعه احوال مردم و تحول‌آفرینی قرآن نسبت به ایشان در عصر نزول؛ ۵. علم به سیره پیامبر و اصحاب آن حضرت (ر.ک: رشید رضا، بی‌تا: ۲۴-۲۱/۱).

توجه به این نکات موجب شده است که برخی محققان، هسته تفسیر ادبی را در تفسیر افرادی همچون عبده، رشید رضا و مصطفی مراغی بجویند. چیرگی اصلاح

اجتماعی بر تفاسیر این افراد، موجب عدم پایداری ایشان به این اصول شده است و به همین دلیل تنها می‌توان گفت که گرایش اجتماعی، از تلاش‌هایی برای کشف نکات پوشیده بلاغی یا بیانی خالی نیست (ر.ک: رومی، ۱۴۱۸: ۸۷۸/۳؛ شرقاوی، ۱۹۷۹: ۳۰۲-۳۰۱). بنابراین «در دوره معاصر، کسی که روش ادبی در فهم و تحلیل قرآن را از نو زنده کرد، شیخ محمد عبده بود. طه حسین اندکی بدان تکامل بخشید و سرانجام امین خولی آن را به یکی از مکاتب تفسیر و تحلیل قرآن بدل ساخت» (ابوزید، ۱۳۸۰: ۳۸؛ نیز ر.ک: شریف، ۱۴۰۲: ۴۹۱؛ رومی، ۱۴۱۸: ۸۸۱/۳؛ صاوی جوینی، بی‌تا: ۹؛ سعفان، ۱۹۸۱: ۸۷؛ شرقاوی، ۱۹۷۹: ۳۰۳). او گرچه از چهره‌های اصلاح طلب و نواندیش زمان خود به شمار می‌رود، هیچ اثر کامل و مستقلی در زمینه تفسیر قرآن ننوشت (رومی، ۱۴۱۸: ۸۹۹/۳). البته آثار وی در زمینه تاریخ و روش‌های تفسیر قرآن، تأثیر فراوانی بر مکاتب تفسیری معاصر در جهان اسلام به ویژه مصر گذاشت (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۰/۶).

مجموعه مقالات خولی در باب نحو، تفسیر و بلاغت در کتاب *مناهج تجدیدی فی النحو و البلاغة و التفسیر و الادب* به چاپ رسیده است. از این میان، دو مقاله «بلاغت» و «تفسیر» وی شهرت بسیار دارند که وی هر دو را در *دائرة المعارف الاسلامیه* منتشر ساخت. این *دائرة المعارف* ترجمه‌ای است از ویرایش نخست *دائرة المعارف اسلام*^۱ که مترجمان آن، در برخی موارد مقالاتی تألیفی از محققان مسلمان عرب در آن گنجانده‌اند. مقاله «تفسیر» امین خولی (۱۹۳۳: ۳۴۸/۵-۳۷۴) بعدها به صورت کتابی مستقل با نام *التفسیر: معالم حیات، منهجه الیوم* و همچنین با عنوان *التفسیر: نشأته - تدرجه - تطوره* به چاپ رسیده است.

۱. مبانی و روش تفسیر ادبی معاصر از منظر امین خولی

امین خولی در آخرین بخش مقاله تفسیر خود، نخستین بار اندیشه و روش خود را درباره تفسیر بیان می‌کند که از آن پس به «مکتب ادبی در تفسیر» شهرت یافته است. در این مقاله، سه محور یا اصل مورد تأکید قرار گرفته است که زیرساخت تفسیر ادبی است:

1. *Encyclopedia of Islam*.

۱. قرآن بزرگ‌ترین کتاب عربی؛ ۲. تأثیر ترتیب قرآن در تفسیر؛ ۳. روش ادبی تفسیر قرآن (ر.ک: همان: ۳۷۲/۵).

از میان سه محور یادشده، محور اول بیانگر مبنای فکری مفسر است و محور دوم و سوم نیز به روش او در تفسیر مربوط است.

او در بخش پایانی مقاله خود، ارتباط تفسیر و دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به بحث می‌گذارد. به نظر او، نقطه کمال تفسیر ادبی هنگامی است که از این دو علم در تفسیر بهره‌مند شود. به نظر می‌رسد علم روان‌شناسی اهمیت بیشتری نزد خولی داشته باشد؛ زیرا او این علم را در ارتباط مستقیم با بلاغت قرآن می‌داند. در حقیقت توجه به شرایط روحی مخاطبان - همچون عناد ایشان در پذیرش معارف قرآنی - زمینه درک بهتر هنر قرآن در بیان این معارف را آشکار خواهد کرد. نگاه متفاوت خولی به علم بلاغت از منظر زیبایی‌شناسی بیان قرآن، موجب بروز چنین ارتباطی شده است.

۱-۱. مبنای تفسیر ادبی

در نخستین گام، پنج مبنای فکری این گرایش تفسیری را معرفی کرده، روش پیشنهادی خولی جهت اجرای هر یک را نشان خواهیم داد.

۱-۱-۱. فهم ادبی قرآن به مثابه متنی سترگ در زبان عربی

خولی در توضیح اولین مبنای فکری خود با عنوان قرآن بزرگ‌ترین کتاب عربی، به نقد تفکر محمد عبده در بیان تحقق هدایت به عنوان نخستین و مهم‌ترین هدف تفسیر قرآن می‌پردازد. عبده معتقد است که کل قرآن در صدد اعطای هدایت الهی به انسان‌هاست و مفسر باید با تفسیر قرآن به کشف نشانه‌های خداوند (آیات) در طبیعت و تشخیص اصول اخلاقی و قانونی که متن از آن‌ها سخن می‌گوید، بپردازد (ر.ک: همان: ۳۶۵/۵؛ رشید رضا، بی‌تا: ۲۰/۱).

خولی در نقد نظریه او چنین می‌نویسد:

این امر - تحقق هدایت - نخستین هدف و مهم‌ترین مقصود از تفسیر قرآن نیست، بلکه پیش از آن، قصد و غرضی قرار دارد که اغراض مختلف از آن منشعب می‌شود و مقاصد متعدد بر پایه آن شکل می‌گیرد و چاره‌ای جز پابندی به آن، پیش از هر

پژوهش یا مقصد دیگری نیست؛ خواه مقاصد دیگر علمی باشد یا عملی، دنیوی باشد یا اخروی. آن هدف مقدم عبارت است از بررسی فهم قرآن از آن جهت که بزرگ‌ترین کتاب عربی و عظیم‌ترین اثر ادبی است (۱۹۳۳: ۳۶۵/۵، ترجمه از: مرادپور، ۱۳۹۰).

خولی بدون شک با نگاه ادبی به قرآن، در پی انکار وحیانی بودن قرآن نیست. او حتی هدایتگری را هدف مهمی در نزول قرآن می‌داند.^۱ تفاوت نگاه امین خولی و پیشینیان، در بیان هدف تفسیر و نه هدف نزول قرآن است. او منکر هدایتگری قرآن نیست، اما هدایتگری پس از فهم حاصل می‌شود و همین فهم، اصلی‌ترین هدف مفسر است. این نگاه به تفسیر موجب می‌شود که بسیاری از شرایط دیگر مفسر مثل مسلمان و عالم دینی بودن از منظر او بی‌اهمیت باشد (همان). امین خولی با توجه به شرایط عصری خویش، چنین روشی را در تفسیر پیشنهاد می‌دهد؛ چرا که این تفسیر را تفسیر امروزی می‌خواند (همان). چنان که از سخنان خولی برمی‌آید، او خواستار نگاهی برون‌دینی در تفسیر قرآن است. به همین دلیل، پس از توضیح ارزش ادبی قرآن می‌نویسد:

بررسی ادبی کتاب بزرگی نظیر قرآن کریم، نخستین چیزی است که محققان باید به بررسی و مطالعه آن پردازند و حق این کتاب بزرگ را ادا کنند، اگرچه نخواهند به راهی که قرآن ترسیم کرده، هدایت شوند و از دانش و مضمون آن بهره ببرند... اگرچه دل‌هایشان به هیچ کدام از باورهایی که در قرآن بیان شده معتقد نباشد یا حتی به مخالف و ضد آنچه مسلمانان بر زبان می‌آورند و کتابشان را مقدس می‌شمارند، باور داشته باشند. پس قرآن مقدس‌ترین کتاب هنری عربی است، چه ناظر در این

۱. برای نمونه او در توضیح اهمیت علم روان‌شناسی در تفسیر، مقصود خود را از «اعجاز روان‌شناختی قرآن» تأثیر قرآن بر روان آدمی و نیز حلاوت و زیبایی قرآن که انسان آن را در ضمیر خود احساس می‌کند، تعریف نمی‌کند. او دلیل خود را در انتخاب نکردن این وجه به عنوان اعجاز چنین بیان می‌کند: این امر تنها به الفاظ و عبارات قرآن برمی‌گردد؛ در حالی که قرآن خود را به هدایت، رحمت، بیان و بصیرت‌بخشی توصیف کرده است. بنابراین نمی‌توان اعجاز قرآن را تنها بر این امر - یعنی درک زیبایی‌های لفظی و آهنگ دلنواز آن - استوار ساخت (خولی، ۱۹۶۱: ۲۰۱-۲۰۲). همچنین در نقلی که در کتاب *التفسیر الادبی للنص القرآنی* از سخنانش آمده، وی هدف خود را از تدریس این منهج چنین بیان می‌کند: این سخنان نتیجه تدریس هنر ادبی قرآن است... می‌بختی که می‌کوشد هدایت قرآنی را در تفسیر زندگی و تدبیر آن عرضه کند (صاوی جوینی، بی‌تا: ۸۷).

کتاب از نظر دینی هم آن را چنین کتابی قلمداد کند یا نه (همان، ترجمه از: مرادپور، ۱۳۹۰).

۶۷

برای فهم بهتر چرایی طرح چنین تغییر نگرشی به تفسیر قرآن، در نظر گرفتن شرایط عمومی آن دوران و عقب ماندگی مسلمانان در برابر جهان غرب ضروری است. امین خولی با طرح این بحث، به دنبال گسترده کردن مخاطبان قرآن و خارج کردن آن از دایره محدود مذهبیان سنتی است تا همچون تمامی مفسران هم دوره خویش، مانع از دوری مسلمانان به ویژه جوانان از قرآن به دلیل عدم توانایی در فهم آن شود. خولی با بیان اهمیت قرآن در اعتلای زبان عربی و در نتیجه اهمیت این کتاب برای عربی دانان، به طرح این بحث پرداخته است.

چنین می نماید که از نظر امین خولی معطوف کردن هدف تفسیر قرآن به فهم و نه هدایت، که از رهگذر نگاه ادبی حاصل می گردد، نتایج مهمی را به همراه خواهد داشت؛ از جمله پیراستن تفسیر از آرا و نظریات پیشین مفسر که به هنگام تفسیر، بر قرآن تطبیق و یا تحمیل می شود. به عبارتی دیگر، فهم قرآن از طریق خود قرآن و با توجه به فهم مخاطبان صدر نزول، در این شیوه تفسیری مورد تأکید او قرار می گیرد.

نقد و بررسی

فهم خالص قرآن، آرمان مفسران بزرگی پیش از امین خولی بوده است و ایشان برای دستیابی به این هدف تمهیداتی اندیشیده اند. نمونه نزدیک به دوران امین خولی، عبده است. او تفسیر قرآن را بر دو گونه می دانست؛ نخست تفسیری که انسان را از خداوند و کتاب او دور می کند. این تفسیر را که در پی حل مشکلات لغوی و نحوی و بیان نکات فنی و بلاغی در لابه لای آیات قرآن است، به اعتقاد وی نمی توان تفسیر نامید، بلکه باید آن را نوعی تمرین علمی در نحو، معانی، بیان و مانند آن دانست. قسم دوم یعنی تفسیر مطلوب، تفسیری است که به دنبال فهم مراد و حکمت تشریح در عقاید و احکام است، آن گونه که دل و جان آدمیان را به سوی خود جذب کند و آنان را به عمل صالح و هدایت الهی رهنمون سازد (ر.ک: رشید رضا، بی تا: ۱/۲۴-۲۵). بنابراین با این روش نمی توان یکسان انگاری امین خولی میان قرآن و متن ادبی را پذیرفت.

نقش آگاهی از عوامل و متغیرهای زبان‌شناسی برای بهره‌مندی از مفاهیم والای الهی امکان‌پذیر و انکارنشدنی است. این مسئله در تفکر اسلامی، امری ریشه‌دار است و از این‌روست که در بیان علمای پیشین، دانستن قواعد زبان عربی به صورت عالی از شروط اولیه مفسر است. اشراف بر علوم ادبی و بلاغی همواره مورد تأکید مفسران و قرآن‌پژوهان سنتی همچون زمخشری و زرکشی بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/مقدمه؛ زرکشی، بی‌تا: ۱۶۸/۲). حتی زرکشی بر این باور است که آگاهی عمیق و تسلط مفسر بر اعراب به ویژه هنگامی که تفاوت اعراب کلمه‌ای ممکن است به تغییر معنا بینجامد ضروری است تا از این طریق مفسر بتواند به شناخت حکم دست یابد (زرکشی، بی‌تا: ۱۶۸/۲). بدون انکار لزوم چنین فهمی باید در نظر داشت که توجه به زبان قرآن به عنوان اصلی‌ترین هدف مطالعه و بررسی، بیشتر مناسب زبان‌شناسان است، اما برای مفسر این کتاب عظیم الهی، زبان ظرفی زیبا جهت انتقال صحیح مفاهیم است.

جهت بررسی میزان درستی ادعای امین خولی در یکسانی قرآن و متن ادبی در فهم، در اینجا به تعریف و بیان ویژگی‌های متن ادبی می‌پردازیم:

ادبیات، بیان جنبه‌های مختلف زندگی در قالب و ساختاری زیبا و هنرمندانه است و وجه تمایز یک متن ادبی از سایر متون، در اثرگذاری، احساس‌برانگیزی و توانایی آن در ایجاد علاقه و صمیمیت در مخاطب است. به عبارت دیگر، یک متن ادبی با بیان غیر مستقیم حقایق زندگی و مسائل گوناگون، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پروینی، ۱۳۸۰: ش ۱۵۸-۱۵۹/۱۶۷).

هرچند نمی‌توان قرآن را تنها یک متن ادبی دانست، نزدیک‌ترین تعبیر برای تعریف اسلوب ظاهری قرآن، متن ادبی است. نکته اینجاست که متن ادبی، سه عنصر معنوی نیز دارد که امکان انطباق آن‌ها با قرآن باید مورد بررسی بیشتر قرار گیرد. متن ادبی، عناصر عاطفه، اندیشه و خیال را نیز داراست (رک: همان: ۱۷۲).

ادیبانی همچون انیس المقدسی در توضیح عنصر عاطفه، تأثیرپذیری گوینده از پیرامون را هم از شرایط اصلی می‌دانند:

وقتی صحبت از عنصر عاطفه در اثر ادبی به میان می‌آید، هم منظور واکنش اولیه ادیب و نویسنده به حوادث و صحنه‌های پیرامون خود است - که این واکنش درونی ادیب،

به مرحله قبل از تولید اثر ادبی مربوط است، هم ایجاد واکنش عاطفی در مخاطب، در نظر است (همان: ۱۷۵).

عنصر عاطفه یکی از پایه‌های اصلی ادبیات است؛ چرا که شدت و غلیان احساسات بیشتر در ادیب نسبت به انسان‌های دیگر، او را به ابراز این احساسات سوق می‌دهد. با توجه به اصول علم کلام در تأثیرناپذیری خداوند (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۸۲)، این بُعد از عنصر عاطفه در مورد قرآن قابلیت تطبیق ندارد.

برای بررسی آثار چنین تفکری در یکسان‌انگاری قرآن و متن ادبی، بررسی آثار برخی شاگردان امین خولی بی‌مناسبت نیست؛ برای مثال، جلب احساسات و تأثیرگذاری بر مخاطب به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متن ادبی از دیدگاه خلف‌الله، این حق را به خداوند می‌دهد که به بیان داستان‌هایی بپردازد که کاملاً واقعی هم نباشند (ر.ک: خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۵۰). خلف‌الله به بیان شواهدی برای ادعای خود می‌پردازد و در صدد است که ویژگی‌های بیان قرآنی را با روند داستانی در ادبیات یکسان بنمایاند. این در حالی است که دانشمندان دیگری هم هستند که یکی از مؤلفه‌های تصویر ادبی - هنری قرآن را واقعیت می‌دانند (راغب، ۱۳۸۷: ۵۵). شایان ذکر است که اسطوره انگاشتن داستان‌های قرآنی و قابلیت استنادی نداشتن حوادث تاریخی قرآن از منظر خلف‌الله، از پیامدهای منفی چنین نظریه‌ای است که با وحیانی بودن قرآن سازگار نیست. در واقع، بیشتر نقدهایی که در این زمینه به گرایش تفسیر ادبی وارد است، در لحاظ نکردن ویژگی‌های الهی قرآن و تفاوت‌های آن با متن ادبی است.

از سوی دیگر امین خولی در بیان نظریه خود، تمام جوانب ویژگی‌های فهم متن ادبی را در نظر نمی‌گیرد. میان متن علمی و ادبی در تمایز برداشت درست و نادرست از آن، تفاوت وجود دارد. در متن علمی، تنها یک فهم از متن مورد نظر است، اما متن ادبی این گونه نیست. امین خولی به تک‌معنایی در فهم قرآن معتقد است، در حالی که قرار نیست که تنها یک فهم از متن ادبی صحیح باشد و باقی فهم‌ها نادرست باشند. البته نمی‌توان با اطمینان، تمامی وجوه محتمل را مراد آیه دانست (ر.ک: شرفاوی، ۱۹۷۹: ۳۴۴).

۲-۱-۱. تفسیر قرآن، وظیفه‌ای همگانی

یکی از آثار نگاه ادبی به قرآن، خارج کردن تفسیر قرآن از انحصار گروهی خاص است. در واقع با توجه به عدم اشاره‌ی خولی به این نکته تحت عنوانی جداگانه، توجه به برخی عبارات او و همچنین بررسی آثار این گرایش تفسیری، ما را به درک این مبنای فکری رهنمون می‌شود.

چنان که اشاره شد، عبده در تفسیر قرآن هدفی متفاوت از خولی داشت. او به دنبال تفسیری بود که در پی فهم مراد و حکمت تشریح در عقاید و احکام باشد، آن گونه که آدمیان را به عمل صالح و هدایت الهی رهنمون سازد. عبده با این هدف از شیوخ الازهر انتظار نداشت که برای پی بردن به مقصدی که خداوند قصد دارد بشر را به آن هدایت کند، متن قرآن را طبق معنایی تفسیر کنند که معاصران پیامبر به عنوان اولین مخاطبان وحی می‌فهمیده‌اند. در عوض معتقد بود که باید اجازه داد مردم دیدگاه‌هایشان را نسبت به کتب مقدس به مثابه موضوعاتی پژوهشی و بدون توجه به جایگاه دینی آن‌ها ابراز کنند (ویلانت، ۱۳۸۳: ش ۱۳۶/۸۶).

خولی به صراحت چنین نظری ارائه نمی‌دهد، اما بررسی ادبی قرآن را وظیفه‌ی همگان می‌داند:

یک عرب اصیل یا هر که به واسطه‌ی این روابط با عربیت پیوند دارد، باید این کتاب ارزشمند را بخواند و پژوهش ادبی در آن انجام دهد؛ مثل مطالعاتی که امت‌های مختلف بر روی گزیده‌ای از ادبیات زبان‌های مختلف انجام می‌دهند (۱۹۳۳: ۳۶۵/۵، ترجمه از: مرادپور، ۱۳۹۰).

نمونه‌ی عملی بر عهده گرفتن تفسیر قرآن از سوی زبان‌شناسان، *التفسیر الیبانی* بنت الشاطی است. چه بنت الشاطی با انتقاد از عدم ورود قرآن به حوزه مطالعات زبان عربی، خود را به عنوان یکی از استادان زبان عربی معرفی می‌کند (۱۳۸۷: ۱۴/۱) که به علت ناپختگی علم تفسیر، حق دارد وارد این علم شود:

اما تفسیر - به اعتراف همین دانشمندان - از جمله دانش‌های زبان عربی است که نه به پختگی و بلوغ رسیده و نه سوخته است. این اعتراف، زمینه پذیرش عذر مرا هنگامی که در حد توان و تخصص خود قدم در این میدان می‌گذارم، هموار می‌سازد (همان: ۱۷/۱).

این بیان که «تفسیر و پژوهش ادبی، وظیفه همگانی است و اینکه یک عرب اصیل و یا هر کس با زبان عربی پیوند دارد، باید وارد مطالعه ادبی قرآن شود»، ابهام دارد. آیا همه اعراب به صرف آنکه زبانشان عربی است، توان فهم همه آیات قرآنی از جمله واکاوی ادبی قرآن را داشتند و یا دارند؟ آیا صحابه که جزء اولین مخاطبان نزول بودند، همه از یک سطح فهم برخوردار بودند؟ که چنین نبوده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۶۶/۲؛ ذهبی، ۱۳۹۶: ۳۴/۱). اگر سخنان کسانی مانند ابن خلدون که گفته: «مخاطبان اولیه نزول با توجه به اینکه زبانشان عربی بود و معانی قرآن را در قالب تک‌واژه‌ها و جمله‌بندی‌های آن درک می‌کردند»، بخواهد پشتوانه سخن امین خولی قرار گیرد، باز هم سخن امین خولی ناستوار می‌نماید؛ زیرا همین ابن خلدون در جایی دیگر، بر غلبه بدایت و بی‌سوادی ملت تازی تأکید کرده است (۱۳۹۱: ۴۳۹).

۳-۱-۱. اعتقاد به تأثیر قرائن در فهم قرآن

اولین مرحله در تفسیر ادبی، نگاه به قرآن از منظر خارجی است. به نظر خولی ابتدا مفسر باید مطالعاتی درباره قرآن انجام دهد تا بتواند وارد مرحله بعد یعنی فهم متن قرآن شود. خولی این مطالعات را به دو دسته پژوهش خاص (علوم قرآنی) و پژوهش عام تقسیم می‌کند:

منظور از مطالعه خاص، همان علمی است که نزد مسلمانان به علوم قرآنی شهرت دارد؛ یعنی دانستن شرایط نزول، جمع قرآن، علم قرائن و... دانستن این علوم جهت شناخت قرآن کریم توصیه می‌شود (۱۹۳۳: ۳۶۹/۵).

خولی ذیل عنوان پژوهش عام، به لزوم وجود تحقیقاتی پیش از تفسیر قرآن می‌پردازد که نشان‌دهنده اعتقاد او به لزوم توجه به قرائن پیرامونی در فهم قرآن است. منظور از پژوهش عام عبارت است از پژوهش درباره محیط مادی و معنوی که قرآن در آن ظهور یافته است. شناخت روحیه، آداب زندگی، عقاید و به طور کلی تاریخ، جغرافیا و ادبیات مخاطبان اولیه قرآن، همگی مثال‌هایی از شناخت محیط مادی و معنوی آن زمان هستند. خولی حتی در مورد فهم داستان‌های انبیا و توصیفات قرآن از اقوام پیشین نیز

قائل به لزوم داشتن اطلاعات پیشینی است (همان: ۳۶۶/۵).

قرآن جدیدترین کتاب مقدس است و به باور خولی، محیطی که قرآن در آن نازل شده، با همان زبان و فرهنگ هنوز موجود است. بنابراین بایستی پژوهش‌های عمیقی بر روی تک‌تک مفاهیم قرآن که اکنون مورد کاربرد نیست، صورت می‌گرفت. خولی این را از نقاط ضعف مسلمانان در برابر اهل کتاب می‌داند که درباره کتب مقدس پیشین که چیزی از محیط و فرهنگ زمان نزول آن‌ها باقی نمانده، چنین تحقیقی انجام داده‌اند (همان).

نقد و بررسی

نظریات متفاوتی در زمینه تأثیرپذیری قرآن از محیط پیرامون وجود دارد. بدون التزام به هیچ یک از این نظریات، وجود نموده‌های محیط پیرامونی در قرآن غیر قابل انکار است. میزان توجه به این نمودها و تأثیر آن‌ها در فهم قرآن از مناظر مختلف قابل بررسی است.

پرسشی که در برابر این نظریه خولی قرار می‌گیرد، میزان کارایی بررسی این قرائن در فهم قرآن است. خولی مشخص نمی‌کند که اعتقادی به اثرپذیری قرآن از این عوامل محیطی دارد یا نه؟ هرچند از سخنان او چنین برداشت می‌شود که او به محدودیت زمانی فهم قرآن قائل است. او مفسر را دعوت می‌کند که شرایط مخاطب اولیه را بازسازی کند تا بتواند فهمی همانند او داشته باشد؛ چرا که بهترین فهم را فهم مخاطب اولیه می‌داند. این اندیشه نیز به دلیل یکسان‌نگاری قرآن و متن ادبی به وجود می‌آید، در حالی که مسلمانان، قرآن را به دلیل مبدأ الهی آن جاودانه و پویا می‌دانند.

چنان که در مقدمه اشاره شد، نگاه ادبی به قرآن از منظر قرآن‌پژوهانی همچون امین خولی، تحت تأثیر سازوکارهای فهم تورات و انجیل به عنوان متونی ادبی در میان مسیحیان و یهودیان بود. بی‌توجهی امین خولی به تفاوت مصدر قرآن و کتب مقدس، ریشه چنین خطا و یکسان‌نگاری این کتاب‌های مقدس با قرآن است. بدون در نظر گرفتن وقوع یا عدم وقوع تحریف در کتب مقدس، و حیانی نبودن عبارات این کتب دلیل اصلی اثرپذیری این کتب از محیط پیرامون است. از سوی دیگر، توجه به تفاوت

قرآن و کتب مقدس در زمینه زمان نگارش، علت نیازمندی کتب مقدس به داشتن اطلاعات تاریخی بیشتر جهت فهم آن را آشکار می‌سازد. قرآن در همان مرحله نزول نگاشته شده، در حالی که کتب مقدس پس از گذشت زمان به مرحله نگارش درآمده‌اند.

عامل اصلی عدم امکان قضاوت درباره این معیار امین خولی آن است که خود او در عمل، هنگام تطبیق روش تفسیری خود چندان به پژوهش پیرامون نص قرآنی با هر دو مرحله‌اش نمی‌پردازد. خولی در حالی اسباب نزول را به شکل مشروح بررسی نمی‌کند که موضوعات مرتبط با احکام همچون روزه، زکات، صدقه، احکام مربوط به جنگ و صلح، امور مربوط به فرمانروایی پیامبران و... را بررسی کرده است (سعفان، ۱۹۸۱: ۱۰۴-۱۰۵).

مشکل اینجاست که شاگردان خولی هم پایبندی چندان به این معیار نشان نمی‌دهند و منکر اهمیت آن در تفسیرند. خولی معتقد است:

تا زمانی که حجر، احقاف، ایکه، مدین و موطن‌های ثمود و منازل عاد را یاد می‌کنیم و جز اشاره‌های گذرا، شناختی از مکان‌ها نداریم، شایسته نیست که بگوییم وصف قرآن از این مکان‌ها و ساکنان آن‌ها را فهمیدیم یا اینکه به مقصود قرآن از سخنش درباره آن‌ها پی بردیم. عبرت گرفتن از این کلام، هرگز آشکار نخواهد شد و حکمت و هدایت مورد انتظار، مفید و تأثیرگذار نخواهد بود (۱۹۳۳: ۳۶۶/۵، ترجمه از: مرادیور، ۱۳۹۰).

در حالی که به نظر خلف‌الله، ارزش قصص قرآنی، وابسته به سبک ادبی خاصی است که به آن ملتزم بوده و در قصه‌های قرآنی بر این باور است که در احداث، اشخاص، مواقف، زمان و مکان تصرف شده است (۱۹۹۹: ۸۰، ۸۴ و ۹۱). در واقع از منظر خلف‌الله، پژوهش در این باره (جنبه‌های تاریخی) تأثیری در فهم قرآن ندارد؛ چرا که حتی اطمینانی به واقعی بودن آن‌ها وجود ندارد (ر.ک: همان).

بنت‌الشاطی - شاگرد و همسر امین خولی - نیز در تفسیر آیه «وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ» (فجر/ ۱۰) چنین می‌نویسد:

پس آنچه قرآن از اخبار عاد و ثمود و فرعون ذی‌الاوتاد برای ما نقل می‌کند، ما را از تفصیل بیشتر آنچه بیان قرآنی نخواستہ آن را بیان کند، بی‌نیاز می‌کند (۱۳۸۷: ۱۴۷/۲).

۴-۱-۱. اعتقاد به تک‌معنایی در قرآن

خولی مصرّانه تأکید می‌کند که مفسر باید معنای الفاظ را مطابق همان زمان که ظهور یافته و مطابق اولین باری که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اطرافیانش تلاوت کرده، بفهمد. او با توجه به سیر تحول الفاظ، عمده تلاش مفسر ادبی را در کشف معنای الفاظ در زمان نزول قرآن و در خود قرآن می‌داند. به نظر خولی، این مسئله یکی از تفاوت‌های گوهری میان تفسیر ادبی و تفسیر علمی است که این دو گرایش تفسیری را رودرروی هم قرار داده، توجه نکردن به آن از ایرادات اساسی تفسیر علمی به شمار می‌آید (۱۹۳۳: ۳۷۰/۵). تأکید به فهم دقیق آیه مطابق فهم مردمان عصر نزول، تنها به مخالفت با تفسیر علمی محدود نمی‌شود. جهت شرح بهتر این بحث، به مثالی در این زمینه در *التفسیر البیانی* از آثار برجسته شاگردان امین خولی توجه کنید. در تفسیر آیه *﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾* (قلم / ۴)، مفسران با بیان روایتی از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، منظور از اخلاق عظیم را متخلق بودن پیامبر صلی الله علیه و آله به اخلاق قرآنی دانسته‌اند. بنت‌الشاطی معتقد است با توجه به اینکه سوره قلم جزء اولین سوره نازل شده بود، هنوز شاکله اخلاق قرآنی در هنگام نزول این سوره برای مردم بیان نشده بود. پس آیه به دنبال بیان این معنا نیست و مردم چنین معنایی را از این آیه برداشت نمی‌کردند. بنابراین نمی‌توان از این روایت در تفسیر این آیه بهره جست (۱۳۸۷: ۵۲/۲).

توجه به معنای واژگان در عصر نزول برای دستیابی به فهمی اولیه از معنای آیات، پیشتر توسط افرادی همچون عبده و سر سید احمدخان هندی نیز مطرح شده است (ر.ک: ویلانت، ۱۳۸۳: ش ۱۳۳/۸۶). نقطه برجسته و متفاوت نظریه خولی، محدود کردن فهم قرآن به همان فهم اولیه و عصر نزولی واژگان است. او بدون انکار وجود چند معنا برای یک واژه معتقد است که هر واژه در یک عبارت، تنها یکی از معانی خود را در بر دارد؛ برای مثال بنت‌الشاطی در تفسیر سوره ضحی معتقد است که نمی‌توان کلمه «ضحی» را در اولین آیه به هر دو معنای محتمل یعنی «روز» یا «میانۀ روز» گرفت. او معتقد است که هرچند این واژه هر دو معنا را دارد، مفسر باید تعیین کند که این واژه به کدام معنا در این آیه به کار رفته است (۱۳۸۷: ۲۹/۱).

نقد و بررسی

تأکید خولی بر فهم معانی الفاظ بر اساس عصر نزول، موجب گرایش افراطی برخی پیروانش همچون بنت‌الشاطی بر تک‌معنایی الفاظ در قرآن شده است. به همین دلیل، مهم‌ترین انتقاد شرقاوی از *التفسیر البیانی* متوجه جزم‌اندیشی مفسر است. این جزم‌اندیشی محصول انتخاب تنها یکی از تفاسیر محتمل در هر آیه است. ایشان معتقد است که بنت‌الشاطی در حالی به نقد مفسران پیشین می‌پردازد که تفسیرش در اغلب موارد، تنها اظهاری جدید و برگزیدن یکی از وجوه گذشتگان در تفسیر آیه است. مفسران گذشته جرئت نمی‌کردند که یکی از تأویل‌های محتمل در تفسیر آیه را برگزینند، در حالی که نص آیه تصریحی بر آن ندارد؛ زیرا احتمال خطا در آن وجود دارد (ر.ک: شرقاوی، ۱۹۷۹: ۳۴۱-۳۴۷). از نظر شرقاوی کلماتی مانند «نازعات» که ممکن است دارای ابهام معنایی باشند و یا کلماتی نظیر آن، از معجزات بلاغی قرآن تلقی شده که در سیر تاریخ تفسیر، مذاهب تفسیری می‌توانند از آن بهره برده و بدین‌شیوه به جامعیت معنایی و توسعه مضمونی آن‌ها وقوف یابند (ر.ک: همان).

جامعیت قرآن و قابلیت انطباق الفاظ بر معانی نوشونده در گذرگاه تاریخ از منظر عالمی نظیر شهید مطهری هم مورد توجه واقع شده است؛ آنجا که گفته است:

قرآن نیز همچون طبیعت کتابی است که برای یک زمان نازل نشده است. اگر غیر از این بود، در گذشته همه رازهای قرآن کشف می‌شد و این کتاب آسمانی، جاذبه و تازگی و اثربخشی خود را از دست می‌داد، حال آنکه استعداد تدبیر و تفکر و کشف جدید همیشه برای قرآن هست و این نکته‌ای است که پیامبر و ائمه علیهم‌السلام آن را توضیح داده‌اند (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۸/۱).

زاویه نگاه کاملاً متفاوت مفسران پیشین مانند سید مرتضی و یا زمخشری که از قضا هر دو از جرگه مفسرانی هستند که به پژوهش‌های ادبی و زبان‌شناختی توجه داشته‌اند، با رویکرد امین خولی در بحث تک‌معنایی قابل چشم‌پوشی نیست. این هر دو مفسر در حوزه تفسیر، از نقادان ادبی بوده و در بسیاری از موارد، بر وجوه معنایی کلمات قرآنی و یا ترجیح یک معنا بر معنای دیگر تأکید داشته‌اند (برای نمونه ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۸۰/۱، ۷۸۸/۴ و ۷۹۳-۷۹۴؛ سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۰۳: ۵/۲). آخرین نقد این مطلب، ظهر و بطن

داشتن قرآن است که از باورهای اصلی مسلمانان بر اساس روایات است. روایت رسول خدا ﷺ که بر اساس آن فرمود: «القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی أحسن الوجوه» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۶/۱)، یک نمونه این روایات است که بر اساس آن، چندمعنایی امری پذیرفتنی می‌نماید.

۱-۵. اصالت قرآن در برابر قواعد نحوی و بلاغی

در بررسی عبارات و ترکیب‌های قرآنی به اعتقاد خولی باید از علوم ادبی به منزله ابزاری در فهم بهتر این عبارات بهره برد. با توجه به دیدگاه این گرایش تفسیری در برتری قطعی قرآن نسبت به آثار ادبی، دلیلی برای تأویل قرآن جهت انطباق دادن آن با قواعد نحوی و بلاغی نیست.

در این دیدگاه از منظر بلاغی، مفسر به دنبال تطبیق اصطلاحات مشخص بلاغی بر آیات قرآن و گنجاندن آیه به هر شکل ممکن ذیل یکی از اقسام بلاغت نیست، بلکه او با نگرشی ادبی - هنری به دنبال نشان دادن زیبایی‌های گفتاری در قرآن است. مفسر باید پیش از تفسیر درباره ویژگی‌های ترکیب‌های عربی بسیار تأمل کند تا به کمک آن‌ها بتواند با تأمل عمیق بر روی ترکیب‌های قرآنی، برتری آن‌ها را نسبت به سایر ترکیب‌های عربی درک کند. همچنین این تأملات، هنرهای گفتار قرآنی و موضوع‌های آن را نیز برای مفسر آشکار می‌کند. این کار از نظر امین خولی سخت دشوار و مستلزم تلاشی پی‌گیر است که البته موجب تحول نگاه بلاغی به قرآن می‌شود (۱۹۳۳: ۳۷۲/۵). با توجه به ساماندهی قواعد نحو عربی پس از نزول قرآن، به نظر می‌رسد که این مبنای فکری کاملاً صحیح باشد و نشر و التزام به آن از نقاط قوت این گرایش تفسیری محسوب می‌شود.

۱-۲. روش‌های تفسیر ادبی

وجود مبانی فکری پیش‌گفته، تلاش خولی را برای اجرای آن‌ها در پی دارد. در ذیل روش ادبی تفسیر قرآن، خولی به بیان دیدگاه‌های خود در چگونگی تفسیر هر یک از آیات می‌پردازد و روش تفسیر ادبی را شامل دو مرحله می‌داند:

۱. مطالعه درباره متن قرآن که این مورد خود در دو بخش پژوهش خاص (علوم

قرآنی) و پژوهش عام توضیح داده می‌شود؛

۲. مطالعه درباره خود قرآن.

همان طور که گفتیم، منظور او از پژوهش خاص، شناخت علوم قرآنی و از پژوهش عام، توجه به فرهنگ و تاریخ عصر نزول و حتی شرایط محیطی و مادی آن روزگار است. به نظر می‌رسد که هدف او از طرح چنین پژوهش‌هایی، بیان ارتباط قرآن با دورانی است که در آن نازل شده است.

تأثیر مبانی فکری امین خولی در روش‌های پیشنهادی او، در اینجا مشخص می‌شود؛ نگاه ادبی به قرآن موجب شده که خولی روش تفسیر موضوعی را برای فهم موضوعات پراکنده قرآنی پیشنهاد دهد. بهره‌گیری از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تفسیر که خولی به عنوان مکمل تفسیر ادبی به توضیح آن‌ها می‌پردازد، محصول دیگر نگاه ادبی به قرآن است. توجه به تأثیر الفاظ در مخاطب و توجه به شرایط روحی و اجتماعی مخاطبان، از ابزارهای تأثیرگذاری کلام در مخاطب است. خولی معتقد است که توجه به این علوم در تفسیر برای فهم بهتر هنر بیان قرآن، کمک زیادی به مفسر می‌کند. اعتقاد به لزوم دانستن تاریخ نزول قرآن و شرایط عصر نزول، توجه به علوم قرآنی و آگاهی یافتن از فرهنگ عصر نزول را ضروری می‌سازد.

جایگاه واژگان و عبارات در یک اثر ادبی غیر قابل انکار است. بنابراین بررسی دقیق واژگان و تلاش برای فهم معنای آن‌ها، مهم‌ترین کار مفسر ادبی است. با توجه به مبنای فکری این گرایش تفسیری در فهم معنای واژگان بر اساس عصر نزول، مفسر باید توجه خود را به این امر معطوف سازد.

۱-۲-۱. لزوم تفسیر موضوعی قرآن کریم

امین خولی در بخشی از مقاله خود، به شرح پراکندگی موضوعات متفاوت در سوره‌های قرآن می‌پردازد:

اگر زمان، میان این متن‌ها فاصله انداخته بود - به ویژه مانند این فاصله زمانی که میان آیات قرآن است - سال‌ها و سال‌ها نزول آن به طول می‌انجامید، برای فهم آن نیاز به درک موقعیت‌ها، پیوندها و عللی بود که در فهم متون نقش مهمی دارد. پس تمام این‌ها پرتوهایی هستند که برای روشن شدن معنا بدان نیاز است. ترتیب قرآن، تقدم و

تأخر زمانی را رعایت نکرده؛ سوره مکی ممکن است آمیخته به آیات مدنی باشد و سوره مدنی نیز ممکن است آمیخته به آیات مکی باشد (همان: ۳۶۶/۵، ترجمه از: مرادپور، ۱۳۹۰).

به هر روی، خولی بر مبنای این نظریه رایج نزد عالمان علوم قرآنی چنین نتیجه می‌گیرد:

بنابراین در ترتیب کنونی قرآن بر اساس سوره‌ها - یا هر ترتیبی که در مصاحف مختلف بوده - سیاق نیازهای مفسر آن را تأمین نمی‌کند و نیاز مبرم به ترتیبی جدید و خاص برای آیاتی که دارای موضوع واحدی‌اند، دارد؛ به گونه‌ای که این ترتیب برای ما از مسائلی پرده بردارد که یک مفسر دقیق مجبور به رعایت کردن آنهاست تا به فهم صحیح و معنای دقیق دست یابد (همان: ۳۶۷/۵، ترجمه از: مرادپور، ۱۳۹۰).

او با بحث درباره اینکه برای فهم صحیح یک آیه لازم است که سایر آیات مربوط به آن موضوع نیز بررسی شوند، بر لزوم روی آوردن مفسر به تفسیر موضوعی تأکید می‌کند (همان؛ نیز برای تفصیل این موضوع ر.ک: صاوی جوبنی، بی‌تا: ۷۸).

نقد و بررسی

یکی از دلایلی که امین خولی برای نیاز به تفسیر موضوعی طرح می‌کند، امکان آمیختگی سوره‌های مکی به آیات مدنی و یا برعکس است. حال آنکه در این زمینه، برخی عالمان با دیدگاه امین خولی موافق نیستند و معتقدند که آیات هر سوره هرچند با فاصله زمانی باشند، به ترتیب نازل شده‌اند و به همین دلیل در روایات آمده است که با نزول بسمله، صحابه متوجه آغاز یک سوره جدید و پایان سوره قبل می‌شدند (ر.ک: معرفت، ۱۴۰۶: ۲۷۵/۱).

یکی دیگر از مسائل مطرح شده توسط امین خولی، برآورده نشدن نیاز مفسر در توجه به سیاق است، حال آنکه بدون توجه به سیاق، تفسیر موضوعی درست صورت نمی‌گیرد؛ یعنی پیش از تفسیر موضوعی، مفسر باید به تفسیر ترتیبی پرداخته باشد تا ابتدا بتواند معنای هر آیه را در بافت مربوط به خود بفهمد، آنگاه آیات مرتبط را با معنای جداگانه‌ای که از هر کدام دریافت کرده، کنار هم قرار دهد و نظر قرآن را درباره یک

موضوع بداند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۶). این نکته که مقدمه تفسیر موضوعی، تفسیر ترتیبی و اهمیت به آن است، به ویژه از سوی کسانی مانند شهید صدر هم مطرح شده است (صدر، ۱۴۲۸: ۲۳). البته باید دانست که امین خولی به دنبال انکار توجه به سیاق در فهم معنای آیات نیست و به طور مفصل در مراحل بعد به این موضوع می‌پردازد. بنابراین اصلاح مرحله لزوم تفسیر موضوعی در مراحل پیشنهادی او با عنوانی دیگر که گویای جدا نکردن آیه از متن باشد، به بهتر شدن تفسیر ادبی می‌انجامد.

۲-۲-۱. بهره‌مندی از علوم قرآنی در فهم قرآن

پژوهش خاص (علوم قرآنی): منظور از مطالعه خاص همان علمی است که نزد مسلمانان به علوم قرآنی شهرت دارد؛ یعنی دانستن شرایط نزول، جمع قرآن، علم قرائات و... دانستن این علوم برای شناخت قرآن کریم توصیه می‌شود که البته خود امین خولی نیز به قدمت این علم در مقدمه تفاسیر اشاره می‌کند (۱۹۳۳: ۳۶۹/۵).

۳-۲-۱. توجه به تاریخ و فرهنگ عصر نزول

شناخت روحیه، آداب زندگی، عقاید و به طور کلی تاریخ، جغرافیا و ادبیات مخاطبان اولیه قرآن، همگی مثال‌هایی از شناخت محیط مادی و معنوی آن زمان هستند. نویسنده مقاله «تفسیر» معتقد است که برای فهم تشبیه و تمثیل‌های قرآنی باید فضای نزول چنین تعبیرهایی را پیش از تفسیر دقیقاً بشناسیم (همان: ۳۶۶/۵).

به باور خولی، با توجه به اینکه قرآن جدیدترین کتاب مقدس است و محیطی که قرآن در آن نازل شده، با همان زبان و فرهنگ هنوز موجود است، در مقابل کتب مقدس پیشین که چیزی از محیط و فرهنگ زمان نزول آن‌ها باقی نمانده، بایستی پژوهش‌های عمیقی بر روی تک‌تک مفاهیم قرآن که اکنون مورد کاربرد نیست، صورت می‌گرفت؛ کاری که در مورد سایر کتب مقدس انجام شده است (همان).

۴-۲-۱. پژوهش در معنای واژگان

در مطالعه درونی قرآن ابتدا بحث از بررسی واژه و به دست آوردن معنای صحیح آن شروع می‌شود. در این زمینه، خولی در طرح تفسیر ادبی اش مخاطبان خود را به چند

نکته حساس توجه می‌دهد. در معناشناسی واژگان قرآن باید تحولات تدریجی الفاظ و معنای الفاظ در عصر نزول شناسایی و مشخص شود. با توجه به نارسایی معجم‌های لغت، مفسر باید بیشتر بر اجتهاد خود جهت تشخیص معنای قدیمی‌تر هر واژه تکیه کند. توجه به کاربرد مادی و مجازی لفظ نیز در این زمینه راهگشاست. دقت در عربی الاصل و یا معرب بودن واژگان و پرهیز از بازگردان عجولانه ریشه لغات به اصل‌های عربی، نکته مهم دیگری در این زمینه است. او از تعبیر توجه به ذوق عربی، برای فهم معنای لغوی اصیل الفاظ قرآن استفاده می‌کند. مرحله بعد، مطالعه درباره معنای استعمالی آن در قرآن کریم است. برای این کار باید همه موارد آن کلمه در قرآن کریم استقرا و سپس آیات مشتمل بر آن واژه به ترتیب نزول مرتب و بررسی شود که آیا آن واژه در همه دوره‌های نزول قرآن و مناسبات و مقتضیات مختلف و متغیر، دارای یک معناست یا در معانی متعددی استعمال شده است؟ به نظر خولی، کار راغب در *مفردات* نسبت به دیگر واژه‌نامه‌های قرآنی تا حدی به این طرح پیشنهادی شبیه و نزدیک است. البته کتاب راغب، فاقد تفاوت معنای واژگان در فاصله زمانی عصر وی تا زمان حاضر است (همان: ۳۷۱/۵-۳۷۲؛ نیز برای دسته‌بندی این مطالب ر.ک: طیب‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۵۷/۸).

به نظر می‌رسد که تأثیرگذارترین و مهم‌ترین روش تفسیر ادبی، تفسیر موضوعی و جمع کاربردهای قرآنی واژگان است (رومی، ۱۴۱۸: ۹۴۹/۳)؛ برای مثال، خولی در بحث از نزول قرآن در ماه مبارک رمضان، با جمع سایر کاربردهای واژه نزول در قرآن، محدود کردن معنای این واژه به معنای مادی جابه‌جایی و سقوط را در قرآن نادرست دانسته، معتقد است که این واژه گاه در مورد امور محسوسی همچون آهن و لباس نیز به کار رفته، حال آنکه جابه‌جایی و یا سقوط از بالا به سمت زمین در مورد آن‌ها روی نداده است. به طور کلی، واژگان در معنای حسی و مادی خود محصور نمی‌شوند، بلکه به معنای و اطلاقات معنوی منتقل می‌شوند. بنابراین معنای دیگر نزول، نزدیک ساختن چیزی و هدایت کردن به سوی آن است و خداوند با انزال نعمت‌هایش، آن‌ها را به مردم عطا می‌کند. پس در مورد قرآن نیز باید بررسی بیشتری در معنای انزال انجام داد و در معنای آن به عنوان نزول از آسمان، رسیدن به زمین یا ابلاغ به شخص اندیشید (رومی، ۱۴۱۸: ۹۱۳/۳).

در پایان می‌توان از این نکات چنین نتیجه گرفت که هدف مفسر از بررسی دقیق

واژگان، دستیابی به دو هدف است: الف- فهم معنای واژه در عصر نزول؛ ب- معانی و دلالت‌های مختلف واژه در تمامی کاربردهای قرآنی آن.

البته باید در نظر داشت که امین خولی در مجموعه تفسیر موضوعی خود اغلب چنین پژوهش جامعی را در معنای واژگان انجام نداده و به همین دلیل، مورد نقد فهد رومی قرار گرفته است، هرچند کامل سعفان تلاش کرده که علت این امر را اقتضای شفاهی بودن این تفاسیر که در قالب چند سخنرانی از سوی خولی بوده، بدانند (رومی، ۱۴۱۸: ۹۲۳/۳).

۵-۲-۱. مطالعه و بررسی عبارات و جملات

پس از بحث درباره مفردات، مفسر ادبی باید به بررسی و مطالعه عبارات مرکب بپردازد. در این مطالعه، مفسر «از علوم ادبی همچون نحو، بلاغت و نظایر آن‌ها کمک می‌گیرد، اما نه به این مفهوم که کار نحو ذاتاً مقصود و مراد وی باشد و یا رنگی باشد که به تفسیر صبغه ادبی بدهد، بلکه علم نحو باید به عنوان یکی از ابزارهای بیان و تعیین معنا تلقی شود و از طریق آن، درباره هماهنگی معانی قرائات مختلف از یک آیه و به هم پیوستن کاربردهای مشابه در قرآن اندیشه‌ورزی کند» (خولی، ۱۹۳۳: ۳۷۲/۵).

خولی در پایان مقاله «البلاغه» می‌کوشد با توضیح نظریه خود در باب بلاغت، تغییراتی اساسی در این حوزه ایجاد کند. به نظر او، عربی‌دانان باید بدون دفاع بیهوده از تلاش بی‌سرانجام در بلاغت، سعی در بهره‌گیری صحیح از این علم داشته باشند. اصلی‌ترین هدف بلاغت در نظر پیشینیانی همچون ابوهلال عسکری، تجهیز عالم این علم به ابزاری است که بتواند تفاوت میان کلام زیبا و متقن و کلام سست‌بنیان را درک کند و از سویی دیگر خود نیز توانمند بر استفاده از این علم در بیان مؤثر مطالب باشد. به وسیله چنین بلاغتی است که نیاز زندگی ادبی امروز مسلمانان رفع شده، از فواید این علم بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند از هنرهای رایج کلامی سود جویند. برای دستیابی به این هدف، او پیشنهاد می‌کند که عربی‌دانان از روش‌های آزموده این علم استفاده کرده، بحث‌های پیچیده و بی‌فایده آن را رها کنند.

خولی نکاتی برای ایجاد تغییر و استفاده بهینه از علم بلاغت ارائه می‌دهد. به نظر او در مرحله نهایی این فعالیت ادبی، تمام قصیده، متن، رساله و خطبه نیازمند بررسی بلاغی

است. از آنجا که یک واژه مفرد نمی‌تواند چنین وظیفه‌ای را به سرانجام برساند، خولی تصمیم می‌گیرد که تحقیقش را از لفظ مفرد آغاز کند و به جمله بسنده نکرده و آن را تا پایان بند و مرحله نهایی این فعالیت ادبی ادامه دهد. در این تحقیق، سبک‌های مختلف و تفاوت‌ها و ویژگی‌های هر یک مورد بحث قرار می‌گیرند. برای عملیاتی کردن این مرحله و توسعه معنای بلاغت، او توصیه می‌کند که معانی به صورت مفرد یا جمله و بند، در بخشی جداگانه بعد از بحث از واژگان آورده شود. بنابراین مدرس این مباحث باید بداند که چگونه این معانی را به دست آورد و چگونه آن‌ها را تصحیح کرده و نظم دهد.

تغییر در علم بلاغت، مستلزم تغییر در مقدمه‌های این علم نیز هست؛ تغییری که موجب دوری از بحث‌های فلسفی و منطقی پیچیده متنوع می‌شود و مقدمه‌ای هنری که در آن، معنای هنر، طبیعت، خیزش، نهایت و انواع آن بیان شود. علاوه بر این مقدمه، مقدمه‌ای روان‌شناسانه نیز مورد نیاز است. این مقدمه با توجه به مباحث پیشین و با توجه به هدف ما که ارتباط بلاغت با زندگی است، مورد نیاز است. نیروهای انسانی مؤثر در زندگی ادبی مانند درک، ذوق و خیال، مباحثی هستند که باید درک شوند. نکات روان‌شناسانه محض به مباحثی همچون اسباب حذف، ذکر، تقدیم و تأخیر که پیشینیان تحت عنوان «مقتضای حال» آورده‌اند، افزوده می‌شود (همان: ۷۲-۷۱/۴).

نگاه بلاغی مورد نظر وی در باب ساخت‌ها و سبک‌های قرآن، همانند نگرش توصیفی بلاغیان قدیم نیست که می‌کوشیدند یکی از اصطلاحات بلاغی را عیناً بر آیه‌ای از قرآن تطبیق دهند و فی‌المثل اثبات کنند که فلان آیه در این نوع بلاغی می‌گنجد، نه آن (شریف، ۱۴۰۲: ۵۰۵-۵۰۹).

از این رو بیشترین تأکید مفسر، بر تبیین جایگاه بلاغی واژه در جمله است. نظریه عدم ترادف در قرآن و دفاع سخت از آن، محصول همین نگاه است (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۱۹-۲۵۵).

خولی در پایان مقاله «البلاغه» با بیان جملائی، به دشواری انجام تحقیق بر اساس نظریه جدیدش در زمینه بلاغت اشاره کرده است. البته او اجرای این روش تحقیقی را موجب اصلاح ادبی بلاغی دانسته، فواید آن را می‌ستاید (۱۹۳۳: ۷۲/۴). دشواری اجرای این روش مورد تأکید برخی دیگر از محققان نیز قرار گرفته است (ر.ک: رومی، ۱۴۱۸:

۱-۲-۶. بهره‌گیری از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تفسیر

خولی پس از بحث دربارهٔ اصول و قواعد تفسیر ادبی، به بحث از لزوم توجه به دو علم دیگر در تفسیر یعنی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌پردازد. از نظر خولی، تفسیر روان‌شناسانهٔ قرآن از دو جهت ضرورت دارد:

۱. دستاوردهای مشترک بلاغت و علم روان‌شناسی از لحاظ نگاه روان‌شناسانه به اعجاز قرآن، پیوندی استوار میان این دو علم به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر از منظر تفسیر ادبی، بلاغت با تعریف خاص این منهج یعنی نگاه ادبی - هنری به ترکیب‌های قرآن، جهت نشان دادن زیبایی‌های آن و تأثیری که به وسیلهٔ عبارات بر افراد می‌گذارد، نتایج مشترکی با علم روان‌شناسی دارد.

۲. به دلیل ضرورت استفاده از دستاوردهای علم روان‌شناسی در آیاتی که در چارچوب دعوت خود، از اسرار فعالیت‌های روان و کنش‌های روانی انسان‌ها در پاسخ به این دعوت سخن می‌گویند. او تفسیر روان‌شناختی قرآن را مبتنی بر پایه‌ای محکم از رابطهٔ هنر بیان و روان آدمی می‌داند. ادب که از جملهٔ هنرها محسوب می‌شود، چیزی جز بیان پوشیده‌های روان آدمی نیست (خولی، ۱۹۳۳: ۵/۳۷۳).

خولی یکی از فواید استفاده از علم روان‌شناسی در تفسیر را برطرف کردن اختلاف عمیق در مباحث مفسران - که مبتنی بر براهین نظری و قیاس‌های منطقی است - می‌داند (همان).

وی همچنین در لزوم استفاده از علم جامعه‌شناسی با استناد به سخن عبده می‌گوید: قرآن بسیاری از حالات و روحیات انسان‌ها و سنت‌های الهی در میان بشر را بیان کرده است.... بنابراین خوانندهٔ آن ملزم به توجه دربارهٔ حالات بشر در وضعیت‌ها و زمان‌های خودشان است. او همچنین بایستی ریشه‌های اختلاف حالات ایشان

۱. در پایان، ذکر این نکته ضروری است که امین خولی بعدها در مقدمهٔ کتاب *من هدی القرآن؛ القادة و الرسل*، دسته‌بندی دیگری از اصول و مبانی تفسیر ادبی به دست می‌دهد (۲۰۰۲: ۱۵-۱۷) که البته تنها تکرار همین مطالب در قالبی جدید است (برای چکیده‌ای از تفاسیر موضوعی امین خولی ر.ک: سعفان، ۱۹۸۱: ۱۶۳-۱۸۴؛ رومی، ۱۴۱۸: ۳/۹۰۲-۹۲۴).

همچون قوت و ضعف، عزت و ذلت، علم و نادانی و ایمان و کفر را بررسی کند (رشید رضا، بی‌تا: ۲۳/۱).

البته عبده به طور مستقیم نامی از علم جامعه‌شناسی در اینجا نمی‌برد، بلکه برداشت خولی از توضیحات او این است. خولی خود این واقعیت را بیان می‌کند. سپس عبده از سخنان خود، نیاز مفسر به فنون و شاخه‌های مختلف به ویژه فن همراه با همه انواع آن را نتیجه می‌گیرد (خولی، ۱۹۳۳: ۳۷۲/۵).

نگرش روان‌شناختی به تفسیر و بهره‌گیری از اصول روان‌شناسی را می‌توان به طور پراکنده در بعضی از آثار خولی مشاهده کرد؛ مانند توجه خولی به علاقه ذاتی انسان به مال، در تفسیر آیات (ر.ک: همو، ۲۰۰۰: نیز: رومی، ۱۴۱۸: ۳-۹۱۷-۹۲۳؛ سعفان، ۱۹۸۱: ۱۱۳). از آنجا که تفسیر روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه قرآن افزون بر مراحل اصلی تفسیر ادبی، به عنوان پیشنهادی از سوی امین خولی مطرح شده است، از ذکر نمونه و توضیح مفصل آن در این مقاله خودداری می‌کنیم (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: طیب‌حسینی، ۱۳۸۹: ۳۰۳/۲؛ نیز مقالات: همو، ۱۳۸۷: ش ۴۵-۲۴/۹۹؛ همو، ۱۳۸۸: ش ۱۴۷/۲-۱۶۶؛ کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ش ۶۲-۴۰/۶).

۱-۶-۲-۱. تحلیل گرایش خولی به تفسیر روان‌شناسانه قرآن و مخالفت او با تفسیر علمی
به نظر می‌رسد امین خولی نخستین کسی باشد که به تعریف تفسیر علمی پرداخته است. او تفسیر علمی را عبارت از تحمیل اصطلاحات علمی بر قرآن و استخراج علوم و آرای فلسفی از آن دانسته است (ذهبی، ۱۳۹۶: ۵۱۹/۲). چنان‌که پیشتر اشاره شد، تفسیر ادبی در معنای واژگان، تنها معنای عصر نزولی واژه را در تفسیر قرآن می‌پذیرد.

۱. نگارنده در این مقاله، به طور مستقیم به این موضوع پرداخته است. وی ابتدا بحث مفصلی را درباره معنای ادبیات و تفسیر ادبی ارائه نموده و آنگاه با معرفی امین خولی، به شرح مقاله «تفسیر» او و ترجمه بخش‌هایی از آن پرداخته است.

۲. نگارنده در این مقاله نیز می‌کوشد ضمن ارائه برخی از مؤلفه‌های این گرایش تفسیری، بیشتر بر اساس آثار پیروان این گرایش به نقد مختصری از این مؤلفه‌ها بپردازد.

۳. نگارنده در این مقاله به مرور مختصر نکات مورد اشاره او در مقاله «تفسیر» پرداخته و در پایان بر اساس آثار تفسیری برجای‌مانده از امین خولی که حاصل سخنرانی‌های اوست، به عدم اجرای پیشنهادات او در روش تفسیر قرآن از سوی خودش اشاره کرده است.

بر اساس این مبنای فکری، امین خولی به طور قاطع به رد تفسیر علمی روی آورده است. مخاطبان اولیه قرآن، قرآن را براساس معنای متداول واژگان در زمان خود می فهمیدند. بنابراین معنایی که تفسیر علمی بر اساس یافته های علمی از آیات ارائه می دهد، با درک اولیه از آیات بسیار متفاوت است. بر این اساس، خولی و پیروان او به هیچ روی حاضر به پذیرش تفسیر علمی نیستند.^۱

تفسیر روان شناسانه قرآن، آن هم بر اساس تجربیات علم روان شناسی، گونه ای تفسیر علمی به شمار می رود. پذیرش تفسیر روان شناسانه قرآن و تلاش برای گسترش چنین نگاهی به قرآن از سویی، و مخالفت شدید این گرایش با تفسیر علمی از سوی دیگر، تضادی آشکار به شمار می آید (ر.ک: رومی، ۱۴۱۸: ۹۷۹/۳).

توجه به تفاوت های روشی پیروان این تفسیر علمی به نظر در این زمینه سودمند است. تفسیر علمی تا کنون حداقل به سه طریق انجام گرفته است: ۱. استخدام علوم در فهم قرآن؛ ۲. تحمیل یا تطبیق نظریات علمی بر قرآن؛ ۳. استخراج علوم از قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۷۵). با توجه به تعریف امین خولی از تفسیر علمی می توان فهمید که در دوران او، این تفسیر به شکل دوم یعنی تحمیل یا تطبیق نظریات علمی بر قرآن محدود بوده و همین امر موجب بدبینی برخی از دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی شده است (همان: ۴۷-۴۸).

خلط بین تفسیر علمی و تفسیر عصری از نگاه وابستگان به مکتب تفسیر ادبی مانند بنت الشاطی هم باید مورد توجه قرار گیرد. آیا این دو به یک معنایند؟ آن چنان که بنت الشاطی در جایی از نوشته خود، آن را یکسان انگاشته و آن را از بدعت های تفسیری این روزگار که باعث گمراهی مسلمانان می شود، دانسته است (ر.ک: ۱۹۷۰: ۱۲)، اما منطقیاً چنین نتیجه ای نمی توان گرفت. بسیاری از تفسیرهای عصری مانند تفسیرهای عقلی - اجتماعی این روزگار، پاسخی به پرسش های زمان از منظر قرآن کریم هستند و وجودشان ضروری است. دارنده چنین تفکری باید به این پرسش پاسخ دهد که اگر فهم عصری قابل قبول نیست، چگونه جاودان بودن قرآن اثبات می شود.

۱. این نکته بیشتر مورد توجه شاطبی نیز قرار گرفته بود و از این اصل برای رد تفسیر علمی بهره می جست (شاطبی، ۱۴۱۵: ۳/۳۴۰).

جاودانگی قرآن به چه معناست؟ آیا جز به این معناست که قرآن قابلیت انطباق با پیشرفت‌های علم را (البته در بعد هدایت‌های انسانی) در طول زمان دارد؟ آیا نمی‌توان نگاهی به تفسیر عصری و یا حتی علمی قرآن داشت که به نحوی از آن معنای اعجاز علمی ثابت‌شده دریافت شود؟

البته مقصود امین خولی از تفسیر روان‌شناسانه قرآن آن است که مفسر با احاطه بر مبانی و روش‌های شناخته‌شده و مسلّم دانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی که میان همه انسان‌ها و همه نسل‌ها و دوران‌ها مشترک بوده است و همه جوامع و طوایف بشر از آن برخوردارند، به تفسیر بپردازد. بر این اساس، روشی که امین خولی در تفسیر قرآن پیشنهاد و از آن سخت دفاع می‌کند، همان شیوه و روشی است که عالمان نقد ادبی در بررسی آثار ادبی گذشتگان پیش گرفته و به نقد و ارزیابی و تفسیر آن می‌پردازند (ر.ک: طبیب‌حسینی، ۱۳۸۸: ش ۱۶۰/۲).

بنابراین اعجاز روان‌شناسانه قرآن، به معنای اثبات پیشتاز بودن قرآن در بیان نکات روان‌شناسانه نیست. استخدام این علم در فهم بهتر قرآن، رویکردی است که گرایش تفسیر ادبی با توجه به هدف قرآن در هدایت انسان‌ها برگزیده است. خداوند با کلام خود به دنبال راهنمایی و هدایت انسان‌هاست. بنابراین همان گونه که از کلامی زیبا برای اثرگذاری بر مخاطب بهره برده است، از روش‌های دیگری همچون تکرار مفاهیم جهت تثبیت در وجود آن‌ها نیز بهره برده است. تکرار خود از اصول یادگیری و فهم است که در علم روان‌شناسی مورد تأکید قرار گرفته است. با دانستن چنین اصلی، علت تکرارهای قرآن آشکار می‌شود.

نتیجه‌گیری

عامل اصلی در تعیین امین خولی به عنوان بنیان‌گذار گرایش تفسیر ادبی با وجود تأثیرپذیری از افرادی همچون عبده، تعیین مراحل مشخص برای تفسیر قرآن و تربیت شاگردان به همراه مدیریت طرح‌های تفسیری ایشان است.

مخالفت امین خولی با تفسیر علمی، به معنای رد همه روش‌های این تفسیر نیست، بلکه امین خولی تنها بر اساس تفاسیر موجود در آن دوران که به تحمیل نظریات علمی

بر قرآن پرداخته‌اند، چنین نظریه‌ای را ارائه می‌دهد.

علاوه بر لزوم فهم ادبی قرآن به مثابه متنی سترگ در زبان عربی به عنوان اساسی‌ترین مبنای فکری امین خولی، برخی دیگر از مبانی فکری او - که هرگز به طور مستقیم به آن‌ها اشاره نکرده است - عبارت‌اند از: امکان فهم قرآن توسط افرادی غیر از عالمان دینی، اعتقاد به تأثیر قرائن پیرامونی همچون عوامل محیطی در فهم قرآن، اعتقاد به تک‌معنایی در قرآن، اصل بودن قرآن در برابر قواعد نحوی و بلاغی.

قرآن تمامی ویژگی‌های متن ادبی را ندارد، بنابراین تطبیق همه قواعد فهم متن ادبی بر آن صحیح نیست، هرچند می‌توان از برخی مزایای چنین فهمی همچون بررسی معنای دقیق واژگان، بهره‌گیری از علم بلاغت بر محور زیبایی‌شناسی عبارات قرآنی و بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی در درک هر چه بهتر چگونگی انتقال مفاهیم در قرآن بهره‌مند شد.

اعتقاد به تک‌معنایی در فهم قرآن نیز از جمله نقاط ضعف این گرایش تفسیری و از عوامل نابودکننده پویایی تفسیر محسوب می‌شود. از سوی دیگر، این موضوع در تناقض آشکار با برخی دیگر از مراحل تفسیر ادبی است. لزوم تحقیق در مورد اماکن و اقوام مذکور در داستان‌های تاریخی قرآن و تأکید بر لزوم دستیابی به فهم مردمان عصر نزول از قرآن قابل جمع نیست؛ چرا که به تصریح خود قرآن، مردم در آن دوران از بسیاری از این وقایع تاریخی آگاه نبودند. پس چنین تأکیدی بر دستیابی به عین همان فهم و محدود کردن فهم صحیح به آن پذیرفتنی نیست.

نکات مورد اشاره تفسیر قرآن از منظر امین خولی، قابل تقسیم‌بندی به این موارد است: لزوم تفسیر موضوعی قرآن کریم، بهره‌مندی از علوم قرآنی در فهم قرآن کریم، توجه به تاریخ و فرهنگ عصر نزول، پژوهش در معنای واژگان، مطالعه و بررسی عبارات و جملات، بهره‌گیری از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تفسیر.

با توجه به تأکید امین خولی بر لزوم توجه به سیاق در فهم عبارات قرآنی، محدود کردن تفسیر ادبی به تفسیر موضوعی در شکل متداول آن، مورد نظر این گرایش تفسیری نیست، بلکه هدف، بهره‌گیری از ویژگی‌کنار هم چیدن آیات هم‌مضمون در این نوع تفسیر بوده است. بنابراین برای اصلاح مراحل پیشنهادی امین خولی در تفسیر ادبی باید عبارت بهتری برای رساندن این مفهوم برگزیده شود.

کتاب‌شناسی

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲. ابوزید، نصر حامد، معنای متن؛ پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۳. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۴. همو، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، چاپ چهارم، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۷ ق.
۵. همو، القرآن و التفسیر العصری، بی جا، ۱۹۷۰ م.
۶. پروینی، خلیل، «نگاهی به متن ادبی و اجزای تشکیل دهنده آن»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌های ۱۵۸-۱۵۹، تابستان و پاییز ۱۳۸۰ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، ۱۳۸۶ ش.
۸. خلف الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، شرح و تعلیق خلیل عبدالکریم، بیروت، ۱۹۹۹ م.
۹. خولی، امین، «البلاغه»، دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۴، ترجمه احمد شنتاوی و دیگران، بیروت، دار الفکر، ۱۹۳۳ م.
۱۰. همو، «تفسیر»، دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۵، ترجمه احمد شنتاوی و دیگران، بیروت، دار الفکر، ۱۹۳۳ م.
۱۱. همو، مناهج تجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۶۱ م.
۱۲. همو، من هدی القرآن: القادة و الرسل، قاهره، الهیة المصریة العامة للکتاب، ۲۰۰۲ م.
۱۳. همو، من هدی القرآن: فی اموالهم، قاهره، الهیة المصریة العامة للکتاب، ۲۰۰۰ م.
۱۴. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ ق.
۱۵. راغب، عبدالسلام احمد، کارکرد تصویر هنری در قرآن، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، چاپ سوم، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲۰. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. سعفان، کامل علی، المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم، قاهره، مکتب الانجلو المصریة، ۱۹۸۱ م.
۲۲. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین موسوی، امالی سید مرتضی فی التفسیر و الحدیث و الادب، قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۴. شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی لخمی غرناطی مالکی، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. شرفاوی، عفت محمد، الفکر الدینی فی مواجهة العصر: دراسة تحلیلیه لاتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث، چاپ دوم، بیروت، دار العوده، ۱۹۷۹ م.
۲۶. شریف، محمد ابراهیم، اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، قاهره، دار التراث، ۱۴۰۲ ق.

۲۷. صاوی جوینی، مصطفی، *التفسیر الادبی للنص القرآنی*، اسکندریه، منشأة المعارف، بی تا.
۲۸. صدر، سیدمحمدباقر، *المدرسة القرآنیة؛ التفسیر الموضوعی و التفسیر التجزیئی فی القرآن الکریم، السنن التاریخیة فی القرآن الکریم، عناصر المجتمع فی القرآن الکریم*، چاپ چهارم، قم، ۱۴۲۸ ق.
۲۹. طبیب حسینی، سید محمود، «امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی»، *مشکوة*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۲ (پیاپی ۹۹)، تابستان ۱۳۸۷ ش.
۳۰. همو، «تأملاتی در گرایش تفسیر ادبی معاصر»، *قرآن شناخت*، سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ ش.
۳۱. همو، «تفسیر ادبی»، *دایرة المعارف قرآن کریم*، تهیه و تدوین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۳۲. علامه حلی، توضیح و تکمیل شرح باب حادی عشر در علم کلام و فلسفه، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. کریمی نیا، مرتضی، «امین خولی و بنیادگذاری مکتب ادبی در تفسیر»، *برهان و عرفان*، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۳۵. مرادپور، سمانه، «ترجمه مدخل "تفسیر" از دایرة المعارف اسلامی»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۶۴، خرداد ۱۳۹۰ ش.
۳۶. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۳۷. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، اسماعیلیان با مشارکت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
۳۸. ویلانت، رتراود، «جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، *ترجمه مهرداد عباسی، آینه پژوهش*، شماره ۸۶، خرداد و تیر ۱۳۸۳ ش.